

قضازدایی جرایم خانوادگی، از نظریه تا اجرا

عاطفه عباسی^۱، رکسانا بوعدار^۲*

چکیده

تحدید مداخله نظام کیفری در جرائم خانوادگی که از آن به قضازدایی تعبیر می‌شود یکی از نیازهای نظام قضایی است؛ لیکن از آنجا که موضوع قضازدایی از جرائم خانوادگی، با حقوق و مصالح جامعه و استحکام بنیان خانواده و تضمین حسن عملکرد آن ارتباط تنگاتنگ دارد، مستلزم تبیین مبانی و ضوابط ناظر بر قضازدایی است. نوع پژوهش در این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای - اسنادی است. نتیجه آن که ضوابطی همچون لزوم تضمین تحقق دادرسی عادلانه و رعایت حقوق متهم پیش از ورود به مسیر فراقضایی و پس از آن، در تحقق قضازدایی شایسته با استفاده از راهکارهایی مانند میانجی‌گری کیفری نقش و اهمیت انکارناپذیری دارد. افزون‌براین بررسی جایگاه قضازدایی از جرایم خانوادگی در اسناد فرادستی بیانگر آن است که رویکرد متفاوتی در توجه به قضازدایی از جرایم مزبور وجود دارد. همچنین برنامه‌های توسعه، بستر مناسبی جهت بازنگری در مبانی و ضوابط اعمال راهکارهای قضازدایی در دفاع از ارزش‌های خانواده‌اند.

کلیدواژه‌ها

اسناد بالادستی، جرائم خانوادگی، داوری، قضازدایی، صلح و سازش، میانجی‌گری کیفری

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خواهران، تهران، ایران atefhabbasi@isu.ac.ir
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خواهران، تهران، ایران
r.boazar@isuw.ac.ir

مقدمه

خانواده مهم‌ترین نهاد جامعه است که اهمیت به‌سزایی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد و به‌تناسب مبانی فکری و اخلاقی جوامع مختلف، از حمایت‌های قانونی برخوردار است. قانون‌گذار نیز برای مقابله با جرائم خانوادگی ملزم به پیش‌بینی واکنش اجتماعی مناسب است. لیکن سیاست قضایی در پاسخ‌گویی مناسب در این حوزه با مشکلات و نارسایی‌ها و انتقاداتی مواجه است؛ چرا که مداخله قضایی ناموجه در برخی حوزه‌ها بالأخص نهاد خانواده، زمینه‌فروپاشی آن را فراهم می‌آورد؛ به‌همین دلیل باید از اقداماتی جایگزین ازجمله سیاست قضازدایی با هدف تحکیم خانواده استفاده کرد. قانون‌گذار ایران مواد ۶۴۲ تا ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ را به جرائمی که علیه حقوق و تکالیف خانوادگی بود، اختصاص داد. برخی قوانین نیز به‌طور پراکنده به حمایت از خانواده با ابزارهای کیفری پرداخته که ازجمله می‌توان به قانون راجع به ازدواج (۱۳۱۰)، قانون راجع به انکار زوجیت (۱۳۱۱) و قانون مربوط به حضانت (۱۳۶۵) اشاره کرد. قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز مباحث کیفری مربوط به خانواده را جمع‌آوری کرد و در فصل هفتم ذیل عنوان مقررات کیفری گنجانده؛ لیکن متعرض برخی جرائم ازجمله جرائم ازدواج با زن شوهردار یا در عده و فریب در نکاح، موضوع مواد ۶۴۳، ۶۴۴ و ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نشده است. افزون‌براین، باوجود ضرورت حمایت از زنان و کودکان قربانی خشونت در حوزه جرایم خانوادگی، از سوی نهاد پلیس و قوانین حاکم بر دستگاه قضا (به‌ویژه در پرونده‌های خشونت جسمانی و خشونت جنسی) به خشونت‌های خانگی که ازجمله جرایم تعزیری خانوادگی هستند، در قانون مزبور توجه نشده است. به‌عبارت‌دیگر به‌کارگیری عدالت ترمیمی نسبت به این جرایم از طرفی، بر نوعی سیاست افتراقی متناسب با مخاطبان این جرایم مبتنی است و از طرف دیگر، اتخاذ سیاست قضازدایی درباره جرایم مذکور به جهت انعطاف بیشتر این جرایم نقش به‌سزایی در استحکام خانواده دارد. با عنایت به ابلاغ سیاست‌های کلی خانواده از سوی مقام معظم رهبری همزمان با اجرای قوانین برنامه ششم توسعه و احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، بررسی موضوع واجد نوآوری و ضرورت است و پرداختن به آن گام مؤثری در تحقق قضازدایی جرایم خانوادگی است که تاکنون با این نگاه، پژوهشی

صورت نگرفته است. در اینجا نخست مفهوم و مبانی این سیاست تبیین می‌شود و ضمن بررسی ضوابط ناظر بر اعمال سیاست قضازدایی، جایگاه سیاست قضازدایی در اسناد بالادستی با رویکرد خانوادگی واکاوی می‌شود.

مفهوم شناسی مصطلحات

۱. قضازدایی

قضازدایی یک واژه ترکیبی است که به صورت ترکیبی در کتب لغت معناشناسی نشده، بلکه به صورت «قضا» و «زدایش» آمده است. قضا در لغت به معنای حکم‌کردن، اداکردن و گزاردن است (عمید، ۱۳۸۱، ص ۹۱۷). مصدر «زدودن» نیز به معنای زاییدن، پاک‌کردن و دفع‌کردن است (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۳۰۴). البته معانی گفته شده بخشی از معانی دو واژه مذکورند که مرتبط با موضوع هستند و معانی دیگری نیز وجود دارد که از ذکر آنها خودداری می‌شود. با استفاده از معانی مزبور می‌توان گفت که مراد از قضازدایی از نظر لغوی خارج‌ساختن عملیات مربوط به رسیدگی و حل و فصل است. واژه قضازدایی در ادبیات جرم‌شناسی ایران، از حقوق فرانسه وارد شده و ترجمه کلمه Diversion است. ترجمه لفظی این کلمه به معنای انحراف و انصراف است، از این رو بعضی از حقوقدانان این کلمه را به رسیدگی انحرافی و انصرافی نیز ترجمه کرده‌اند (آنسل، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷)، چون باعث منحرف‌شدن پرونده از فرآیند رسمی رسیدگی/امینی، (۱۳۹۷، ص ۲۲)، و خروج مظنون از رسیدگی در دستگاه قضایی، و برخوردهای مدنی و تربیتی و اجتماعی با مجرم می‌شود.

۲. میانجی‌گری

میانجی‌گری در لغت به معنای وساطت و شفاعت و میان‌گیری میان اشخاص است (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۴۳۲). در اصطلاح حقوقی میانجی‌گری فرآیند سه‌جانبه یا سه‌طرفه‌ای است که فارق از تشریفات معمول در فرآیند کیفری، یک ثالث بی‌طرف (میانجی) به طرفین اختلاف در حصول

حل و فصل خوشایند دو جانبه^۱ کمک می‌کند/حسینی، ۱۳۷۸، ص ۶). در فرهنگ و حقوق اسلامی نیز واژه میانجی‌گری در دو معنی به کار می‌رود: «یکی وساطت بین دو طرف متخاصم، به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی و رفع اختلافات و ایجاد صلح و سازش بین آن دو؛ دیگری شفاعت نزد حاکم(قاضی) به سود مجرم به منظور بخشش خطا یا تخفیف در مجازات او. هدف میانجی‌ها نیز تسهیل مبادله اطلاعات، تحریک تفاهم میان طرفین و پیشنهاد راه‌حل‌های مؤثر و سازنده است» (Kovach, 2005, p.30). به این ترتیب که میانجی پای صحبت آنها می‌نشیند و آنان را تشویق می‌کند که به‌طور داوطلبانه راه‌حلی مشترک برای اختلاف خود بیابند. البته صلح و سازش ممکن است نتیجه میانجی‌گری باشد یا از هر طریق دیگری حاصل شده باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۴-۱۵؛ جعفری بجنوردی، ۱۳۹۴، ص ۹۱).

ضوابط و بایسته‌های ناظر بر اعمال سیاست قضازدایی

با وجود اینکه نهادهای شبه قضایی در رسیدگی به جرایم اقدام به مداخله و حل و فصل می‌کنند، اما تا زمانی که ضوابط و قواعد معین و مشخصی در مورد سیاست قضازدایی و روش‌های این نوع سیاست و حدود صلاحیت این مراجع در رسیدگی به جرایم وجود نداشته باشد، مسائل و مشکلات بسیاری در این زمینه به قوت خود باقی خواهد ماند و قوانین در حیطه قضازدایی از جمله لایحه «قضازدایی و حذف برخی عناوین مجرمانه» عملاً تأثیر خاصی را بر وضعیت موجود در زمینه کاهش آمار جنایی، کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و غیره نخواهند داشت. کارکرد تغییر مسیر و قضازدایی، متکی بر چند ضابطه مهم است که در صورت فقدان، سیستم دادرسی جزایی ارجح خواهد بود. بنابراین در این قسمت ضوابط ذیل بررسی می‌شوند.

۱- لزوم تضمین تحقق دادرسی عادلانه و رعایت حقوق متهم پیش از ورود

به مسیر فراقضایی و پس از آن

قضازدایی در مراحل مختلف اعم از مرحله پیش از ورود به فرآیند کیفری و تشکیل پرونده

۱. Mutually agreeable resolution

و مرحله فرآیند کیفری شامل کشف جرم و تحقیقات مقدماتی و رسیدگی و صدور رأی می‌تواند صورت پذیرد. اعلام ارزش‌ها در حوزه خانواده توسط مقنن، امری به‌جا و ضروری است؛ اما اقدام در مقابل نقض ارزش‌ها باید با احتیاط و به‌عنوان آخرین راه حل باشد/اسدی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱؛ از این‌رو مرحله پیش از دادرسی کیفری و اقدام‌های مناسبی که در این مرحله صورت می‌گیرد، از اهمیت بالایی برخوردار است. سازوکارهای به‌کارگرفته‌شده در این مرحله باید برای پیشگیری از ورود اختلاف به چرخه دادرسی کیفری باشد. افزون‌براین، رهانیدن متهم از صلاحیت مراجع کیفری و رسیدگی در مراجع شبه قضایی باید همراه با رعایت حقوق مسلم متهم در کلیه مراحل مزبور باشد؛ در غیر این‌صورت علاوه بر نقض اصول بنیادین حقوق اساسی و عدالت کیفری با سپردن سرنوشت متهم به مرجع غیرقضایی، زمینه تضییع حقوق متهم فراهم خواهد شد. حقوقی همچون بهره‌مندی متهم از وکیل مدافع، تفهیم اتهام، اعلام حق سکوت، رعایت حریم خصوصی اشخاص و حق بهره‌مندی از دادرسی عادلانه و منصفانه، نقش و اهمیت انکارناپذیری دارد.

۱-۱. اعلام حق سکوت

نخستین مسئله درباره تحصیل دلیل چگونگی برخورد با سکوت متهم پس از احراز هویت و تفهیم اتهام به وی در مرحله تحقیقات مقدماتی است؛ چرا که اگر متهم خود سکوت کرده است، خودداری وی از ادای توضیحات نمی‌تواند دلیل بزهکاری وی تلقی شود. علاوه بر حق سکوت، فرض بی‌گناهی ایجاب می‌کند که مقامات تحقیق و تعقیب، داشتن این حق را به متهم اعلام کنند. در قوانین برخی کشورها نظیر فرانسه عدم رعایت این تکلیف نه‌تنها موجب بطلان تحقیقی است که بدون رعایت این تکلیف صورت گرفته است، بلکه این تخلف به تحقیقات بعدی نیز تسری می‌یابد و آن را از درجه اعتبار ساقط می‌کند؛ بنابراین در پرتو فرض برائت یا بی‌گناهی، متهم نه‌تنها تکلیفی بر اثبات بی‌گناهی خود ندارد، بلکه حق سکوت نیز دارد/آشوری، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸.

اعلام حق سکوت در مقررات دادرسی کیفری ایران به‌روشنی ذکر نشده است، اما از فحوای مواد مربوط می‌توان این مهم را دریافت. متهم زمانی که تحت تعقیب قرار می‌گیرد تا زمان

حضور نزد مراجع انتظامی و سپس مقامات قضایی حق سکوت دارد و ضابطان یا مقامات قضایی برای اخذ اقرار، حق اعمال تهدید و شکنجه را ندارند.^۱

۱-۲. بهره‌مندی از وکیل مدافع

یکی از مهم‌ترین حقوقی که افراد دستگیرشده یا بازداشتی باید از آن مطلع شوند، حق دریافت مساعدت حقوقی از جانب وکیل است. داشتن ارتباط با وکیل و برخورداری از کمک‌های حقوقی جزء ارکان «داشتن تسهیلات و امکانات کافی برای دفاع» محسوب می‌شود.^۲ بهره‌مندی از وکیل مدافع ارتباط تنگاتنگی با حق سکوت متهم دارد؛ از این‌رو در رسیدگی‌های کیفری باوجود این‌که اثبات عناصر متشکله جرم و انتساب آن به متهم برعهده دادستان است. در سیستم دادرسی اتهامی که جلوه بارز آن ترافعی بودن است، حضور وکیل مدافع به‌عنوان حق متهم پذیرفته شده است و وکیل یا وکلای مدافع در جلسات دادرسی شرکت می‌کنند؛ اما در نظام دادرسی تفتیشی این مهم تا حدودی به فراموشی سپرده شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اسناد بین‌المللی و مقررات آیین دادرسی کیفری بر حق متهم در برخورداری از معاضدت وکیل تأکید شده است.^۳ در مقررات مربوط به مراجع شبه قضایی، به دلیل هدف و فلسفه تصویب این مقررات که همانا ایجاد صلح‌وسازش بین افراد و درنهایت پیشگیری از حضور آنان در مراجع رسیدگی کیفری است، چنین حقی در ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف^۴ تصریح شده است.

حق استفاده از معاضدت وکیل با توجه به ترافعی بودن نظام‌های دادرسی مورد احترام قرار می‌گیرد. هر قدر که سیستم ترافعی‌تر باشد، این حق بیشتر رعایت می‌شود و نه

۱. ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۸۷.

۲. اصل ۱۳ مجموعه اصول حمایت از همه افراد، تحت هرگونه اشکال بازداشت یا حبس.

۳. اصل ۳۵ قانون اساسی، بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۲۸ و ۱۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸.

۴. ماده ۲۰ شوراهای حل اختلاف: «طرفین می‌توانند شخصاً در شورا حضور یابند یا از وکیل دادگستری استفاده کنند».

تنها در مرحله دادرسی در دادگاه، بلکه در مرحله تحقیقات مقدماتی هم مورد احترام قرار می‌گیرد. حق برخورداری از معاضدت وکیل مستلزم حق برخورداری از تسهیلات و زمان کافی برای مکاتبه و ارتباط با وی است. در استفاده از معاضدت وکیل، حق بهره‌مندی از حمایت وکیلی است که خود فرد انتخاب کرده باشد، اما اگر فرد دستگیر یا بازداشت‌شده، امکان انتخاب وکیل را نداشته باشد، حق دارد در تمام مواردی که مصالح اجرای عدالت اقتضا می‌کند، از معاضدت وکیل تسخیری که توسط مقام قضایی یا غیره تعیین می‌شود، برخوردار شود و در صورتی که او نتواند حق الوکاله را بپردازد، برخورداری از معاضدت وکیل باید رایگان باشد که این مهم در اسناد بالادستی تصریح شده است. در خصوص اقتضاء اجراء عدالت نیز شدت جرم و مجازات احتمالی آن بسیار تأثیرگذار است.^۱ ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در قوانین و مقررات مربوط به وکالت باید برای وکلایی که اقدام به صلح‌وسازش بین طرفین دعوا و سوق‌دادن آنها به سازش می‌کنند، تشویقات مستقلی لحاظ شود؛ زیرا اقدامات آنان در مسیر صلح‌وسازش تأثیرات مثبتی در جامعه خواهد داشت.

۱-۳. تفهیم اتهام

یکی از حقوق بسیار مهم در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، حق متهم بر آگاهی از موضوع اتهام و دلایل آن به صورت روشن و فهم‌پذیر است. متهم باید بداند به واسطه ارتکاب و نقض کدام مقرره قانونی در مظان اتهام واقع شده است. این حق در مقررات سابق آیین دادرسی کیفری تضمین شده بود، به گونه‌ای که عدم رعایت آن محکومیت انتظامی را به دنبال داشت.^۲ این حق در اسناد بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است.^۳ در مقررات رسیدگی به جرایم اطفال نیز هم در اسناد داخلی و هم در اسناد بین‌المللی بر این مهم تأکید شده است (براهیمی و رکیانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۹). در مقررات فعلی آیین دادرسی کیفری این حق در ماده ۱۲۹ قانون آیین

۱. بند ۲ ماده ۱۱ اصول بنیادین نقش وکلا.

۲. تبصره ماده ۱۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری سابق.

۳. بند ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

دادرسی داگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مورد توجه واقع شده است. تفهیم موضوع اتهام باعث می‌شود تا متهم از سرگردانی رهایی یابد و قادر به دفاع از حقوق خود باشد.

۱-۴. منع دستگیری و بازداشت

دستگیری به عمل سالب آزادی اطلاق می‌شود که ضابطان دادگستری برای حضور فرد در فرآیند عدالت کیفری انجام می‌دهند (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۷۳)، ولی بازداشت که از جمله قرارهای تأمین کیفری است با دستور مقام قضایی و به منظور خاص صورت می‌گیرد و مدت آن وفق ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری حسب مورد در جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ قانون مزبور حداکثر تا دو ماه و در سایر جرایم یک ماه است و قابلیت ابقا هم دارد. ضابطان دادگستری در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، علاوه بر این که از جانب خود اختیار قانونی در بازداشت متهم ندارند، در سلسله مراتب نظامی هم از این جهت نمی‌توانند از مقام مافوق خود تبعیت کنند. همچنین اصل بر آن است که ضابطان نمی‌توانند متهم را تحت نظر قرار دهند مگر در جرایم مشهود که نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد و مدت تحت نظر قرارگرفتن متهم نیز نباید بیش از ۲۴ ساعت باشد. براساس ماده ۱۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری قاضی مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم تحقیقات را شروع و در صورت عدم امکان حداکثر ظرف ۲۴ ساعت مبادرت به تحقیق کند. در غیر این صورت بازداشت غیرقانونی و مرتکب مجازات می‌شود. در مقررات مربوط به مراجع شبه قضایی، به دلیل هدف و فلسفه تصویب این مقررات که همانا برقراری صلح و سازش بین طرفین دعوا است، مراجع مزبور نه تنها مجاز به دستگیری و بازداشت متهم نیستند، بلکه باید در اسرع وقت نسبت به تحقیقات لازم و امکان صلح و سازش اقدام کنند.

۱-۵. رعایت حریم خصوصی اشخاص

حریم خصوصی افراد یا به عبارتی حق خلوت دارای ظرفیت متغیر و نامحدود است و گاهی همه چیز را درباره افراد دربرمی‌گیرد. گفته شده است: «حریم خصوصی عبارت است از حق افراد و گروه‌ها و مؤسسات برای تعیین این که چه وقت و تا چه حد اطلاعات مربوط به آنها منتقل شود» (انصاری، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰). در مقررات دادرسی و رسیدگی به جرایم، ورود به حریم

خصوصی اشخاص در مقام کشف جرم و تحقیقات مقدماتی همواره منوط به رعایت ترتیبات و تشریفات قانونی و تجویز مقام صالح قضایی بوده است. عدم رعایت این ترتیبات با ضمانت اجرای شدید کیفری همراه خواهد بود (ر.ک: مواد ۵۱۰ و ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، مصوب ۱۳۷۵).

در دادرسی مربوط به جرایم خانوادگی به دلیل پرهیز از برچسب‌زنی و توجه به سرنوشت و آینده افراد خانواده و همچنین استحکام خانواده، غیرعلنی بودن دادرسی و رعایت حریم خصوصی، امری مهم و ضروری به شمار می‌رود. علنی بودن فرآیند دادرسی و افشای هویت و مشخصات افراد خانواده از طریق مطبوعات و رسانه‌های گروهی یا حضور افراد، به شخصیت و حیثیت آنان لطمه جبران‌ناپذیری وارد می‌کند. به دلیل اهمیت این موضوع قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در بند الف ماده ۳۵۲ محاکمات دادگاه را علنی دانسته، مگر در برخی موارد که یکی از آنها، جرایم خانوادگی است؛ اما درخصوص رسیدگی به این جرایم توسط مراجع شبه‌قضایی از جمله شوراهای حل اختلاف درخصوص رعایت حریم خصوصی اشخاص و چگونگی پاسداشت از آن در موارد کشف جرم و سعی در صلح‌وسازش توسط مراجع مزبور تصریحی وجود ندارد (اسدی، ۱۳۹۰، ص ۹۸-۱۱۵). در چنین شرایطی همواره نگرانی نادیده‌گرفتن حقوق متهمان و برچسب‌زنی در برخورد با جرایم خانوادگی توسط مراجع غیرقضایی وجود خواهد داشت.

۱-۶. حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه و منصفانه

قضا‌زدایی و جلوگیری از ادامه مسیر پرونده، پس از گذشتن پرونده از مرحله دادرسی و ورود آن به دادگاه نیز متصور است. به لحاظ اهمیت مرحله دادرسی و تضمین رعایت حقوق دفاعی متهم از یک طرف و حمایت از منافع جامعه از سوی دیگر، قانونگذاران همواره سعی می‌کنند با رعایت تمامی جوانب، اقدام به قانونگذاری در این مرحله کنند. دادرسی عادلانه و منصفانه، مشتمل بر شناسایی حقوقی برای فرد متهم و نیز پیش‌بینی تضمین‌هایی برای رعایت حقوق آن است که بدون آن دادرسی کیفری، به عدالت منتهی نمی‌شود (محمودی جانکی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷).

حق بهره‌مندی متهم از محاکمه عادلانه و منصفانه، در دادرسی‌های کیفری جلوه‌ای از حقوق بشر است که دولت‌ها مکلف شده‌اند برخورداری متهم از حق مزبور را در قوانین داخلی خود بگنجانند (راب وایت، ۱۳۸۱، ص ۱۴۱)، از این رو ماده ۷ سیاست‌های کلان ابلاغی در زمینه خانواده به تأمین عدالت در این مرحله و همچنین مرحله ماده ۱۸ این قانون و تبصره ۱ آن^۱ رسیدگی به دست قاضی شورا را از حیث اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی، شامل مقررات ناظر بر صلاحیت و حق دفاع و حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و موارد دیگر، تابع مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری دانسته است، به گونه‌ای که همواره تلاش می‌شود میان حق متهم در برخورداری از یک دادرسی عادلانه و منصفانه و حق اجتماع تعادلی منطقی ایجاد شود.

۲- معین‌بودن محدوده و گستره جرایم مشمول قضازدایی

کاهش قلمرو مداخلات کیفری و محدودکردن آن به موارد ضروری و مهمی که در بردارنده نقض ارزش‌های اساسی جامعه است و نیز تقویت نظام‌های کنترلی غیرکیفری و ترغیب دستگاه‌های اجرایی به توسل به راهکارها و سازوکارهای غیر قضایی باید با معین‌بودن جرایم مشمول اجرای این فرآیند باشد. واقعیت این است که در جرایم علیه اموال و مالکیت، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی و جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ مصوب ۱۳۹۲ که متضمن نقض شدید نظم عمومی و حقوق و آزادی‌های فردی به شمار می‌آیند، نمی‌توان به سیاست قضازدایی متوسل شد. همچنین در تکرار جرم اساساً نمی‌توان این

۱. ماده ۱۸ قانون شوراهای حل اختلاف: «رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد، تابع مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری است». تبصره ۱: اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی، شامل مقررات ناظر به صلاحیت و حق دفاع و حضور در دادرسی، از حکم مقرر در این ماده مستثنی و تابع این قانون است.

۲. ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود: الف. جرایم موجب مجازات سلب حیات، ب. جرایم موجب حبس ابد، پ. جرایم موجب قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن، ت. جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر، ث. جرایم سیاسی و مطبوعاتی.

سیاست را به کار بست. در مقررات راجع به شوراها حل اختلاف قضایی که عموماً راه حل اختلافات ناچیز است، این نتیجه بسیار مطلوب را دارد که دادگاه‌های واقعی را از رسیدگی به اختلافات ناچیز معاف، و در نتیجه اینگونه دادگاه‌ها فرصت مذاقه و تعمق در مسائل قضایی پراهمیت را پیدا می‌کنند (مقانی، ۱۳۹۶، ص ۱۴).

قانونگذار ما در تعیین جرایم مشمول سیاست قضازدایی به صراحت عمل نکرده‌اند؛ لیکن از فحوای مواد قوانین مختلف می‌توان به گستردگی و شمول این موضوع دست یافت. بر همین اساس لایحه «قضازدایی و حذف برخی عناوین مجرمانه از قوانین» در صدد است تا از طریق قضازدایی از برخی جرایم مانند جرایم زیست محیطی، جرایم امور پزشکی، بهداشتی، درمانی و دامپزشکی، جرایم امور اقتصادی و دارایی و بازرگانی، مقررات مربوط به اسناد و املاک و ... با واگذاری صلاحیت رسیدگی به نقض مقررات مربوط به این حوزه‌ها به سازمان‌ها و نهادهای جامعوی، به قضازدایی دست یابد. قضازدایی از منظر این لایحه عبارت است از: «محدود کردن یا کنار نهادن صلاحیت محاکم قضایی در رسیدگی به دعاوی کیفری یا حقوقی یا واگذاری آن به سایر نهادها یا روش‌های رسیدگی غیرقضایی مانند نظام اداری و شوراها حل اختلاف است».

خلاء قانونی در این مورد و مسکوت بودن قانون در خصوص جرایم خانوادگی مشمول قضازدایی مغایر با سیاست تحکیم خانواده است، افزون بر سکوت قوانین موضوعه، لایحه «قضازدایی و حذف برخی عناوین مجرمانه» نیز نامی از جرایم خانوادگی مشمول قضازدایی نبرده است. شایسته ذکر است که تفکیک جرایم کم‌اهمیت خانوادگی از جرایم دارای اهمیت بیشتر، بر مبنای جنبه قابل‌گذشت آنها تا حدودی می‌تواند معیاری برای تعیین جرایم خانوادگی مشمول قضازدایی باشد تا بدین‌گونه بتوان جرایم مشمول سیاست قضازدایی را تشخیص داد و رویه یکسانی را در جرایم مذکور به کار بست. بر مبنای قانون شوراها حل اختلاف، جرایم قابل‌گذشت خانوادگی و جنبه خصوصی جرایم غیرقابل‌گذشت مربوط به خانواده در این شوراها رسیدگی می‌شود؛ لیکن این مهم شاید نتواند پاسخگوی خلاء مزبور و سکوت قانونگذار باشد؛ چون کلیه جرایم تعزیری خانوادگی به غیر از جرم ترک انفاق و رهاکردن طفل و افراد نیازمند حمایت در محل خالی از سکنه از ماهیت غیرقابل‌گذشت برخوردارند و گذشت شاکه

خصوصی فقط در جرم مذکور موجب موقوفی تعقیب یا متوقف ماندن اجرای مجازات می‌شود و در جرایم تعزیری خانوادگی دیگر طبق مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، می‌تواند از جهات تخفیف یا تعلیق تعقیب باشد. البته نباید از نظر دور داشت که شورای حل اختلاف یک مرجع شبه‌قضایی است و مرجع غیرقضایی نیست. افزون‌براین، به ایراد اساسی «واگذاری صلاحیت رسیدگی به عناوین مجرمانه به مراجع شبه‌قضایی بدون اینکه وصف جرم‌بودن را از آنها زایل کرده باشند»، می‌توان اینگونه پاسخ داد که اقدامات قضازدایی با پرهیز از نظام قضایی در هریک از مراحل رسیدگی قضایی راهکاری برای انتقال دعوی مطرح شده از دستگاه قضایی به مراجع غیرقضایی است که ممکن است با تغییر ماهیت عنوان مجرمانه به‌عنوان حقوقی اعم از دعوی مدنی یا تخلف (جرم‌زدایی) همراه باشد یا نباشد و رسیدگی به همان جرم با رعایت اصول و ضوابطی در مراجع غیرقضایی صورت می‌گیرد؛ به‌عبارت‌دیگر نمی‌توان گفت که لازمه قضازدایی، جرم‌زدایی است؛ زیرا صرف‌نظر از نقش نهادهای غیر قضایی، در صورت تغییر ماهیت جرایم به تخلفات یا عناوین حقوقی، صلاحیت دادگاه‌ها در رسیدگی حقوقی به آنها محرز است؛ به‌عنوان مثال ممکن است ارجاع رسیدگی به جرم ترک انفاق با حفظ عنوان مجرمانه باشد و یا با سلب عنوان مجرمانه و تغییر ماهیت جرم به‌عنوان حقوقی باشد. بنابراین در هر دو حالت مذکور تحقق عملی آرمان قضازدایی منتفی نمی‌شود.

از سوی دیگر از آنجا که بسیاری از قوانین، جرایم کم‌اهمیت و قابل‌گذشت و حتی جنبه خصوصی جرایم غیرقابل‌گذشت را در صلاحیت مراجع غیر قضایی دانسته‌اند، اگر قضازدایی را مسبوق بر جرم‌زدایی بدانیم و صله ناهمگونی بین قوانین خودنمایی می‌کند؛ چون باید قائل شویم که مراجع غیرقضایی صلاحیت رسیدگی به هیچ جرمی را ندارند؛ درحالی‌که صراحت قانونی در صلاحیت این مراجع در رسیدگی به جرایم کم‌اهمیت وجود دارد؛ یعنی جرایم مزبور به عمل ارتكابی با همان وصف مجرمانه رسیدگی می‌کنند و سعی در صلح‌وسازش می‌کنند و این عمل به مفهوم تعطیل نهاد دادرسی و دادگستری و مغایر با اصل ۳۶ قانون اساسی نیست؛ بنابراین همان‌گونه‌که جرم‌زدایی الزاماً منجر به قضازدایی نمی‌شود (محمودی، ۱۳۸۵، ص ۱۸) قضازدایی نیز الزاماً به جرم‌زدایی نمی‌انجامد.

۳- اختیاری بودن مراجعه به مراجع غیرقضایی

سیاست‌گذاری جهت اتخاذ سازوکارهای قضا‌زدایانه باید با عنایت به حقوق اساسی ملت صورت گیرد. طبق اصول ۳۴ و ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دسترسی به محاکم صالحه حق مردم است و این حق که از آن با عنوان حق دادخواهی یاد می‌شود، از مهم‌ترین دستاوردهای نظام حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. بنابراین باید دقت شود، اعمال خط‌مشی‌های نوین، نباید حق دسترسی به محاکم را محدود سازد. چنین امری نیازمند تدابیری ویژه است؛ بدین‌صورت‌که بازنگری قضایی به‌عنوان مرجع نظارت بر سازوکارهای غیرقضایی برقرار شود. در این حالت رابطه‌ای طولی میان محاکم و این روش‌ها شکل می‌گیرد که مانع از پایمال‌شدن حق دادخواهی به بهانه گسترش روش‌های غیرقضایی حل اختلاف خواهد شد. به‌عبارت‌دیگر ارجاع اجباری به این مراجع مخالف با اصل اختیاری بودن است؛ به‌گونه‌ای‌که این سازوکارها را از مسیر خود منحرف و به سمت سیاست‌های مبتنی بر نتیجه‌گرایی و آمارگرایی سوق خواهد داد (پرستش و موسی‌زاده، ۱۳۹۷، ش ۱۷، ص ۳۰).

بنابراین منطوق اصول ۳۴ و ۳۶ قانون اساسی نشان می‌دهد که نمی‌توان از دسترسی مردم به دادگاه‌ها جلوگیری کرد. پس تا حد ممکن توسل به سازوکار صلح‌وسازش باید امری داوطلبانه باشد. البته استفاده اختیاری از میانجی‌گری در سیاست جنایی کشور ما پیش‌بینی شده و ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «میانجی‌گری و صلح میان طرفین» را از اجزای آیین دادرسی کیفری قرار داده است و طبق ماده ۸۲ همین قانون «در جرایم تعزیری درجه شش تا هشت که مجازات آنها تعلیق‌پذیر است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین مناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد. مدت میانجی‌گری بیش از سه ماه نیست ...». به‌عبارت‌دیگر در تمام جرایم تعزیری درجه شش تا هشت که بزه‌دیده و بزه‌کار مشخص هستند، امکان ارجاع به میانجی‌گری کیفری بدون ارجاع رسمی و یا با ارجاع رسمی در صورت توافق طرفین وجود دارد. بر همین اساس برخی میانجی‌گری را بر مبنای نحوه ارجاع

به میانجی‌گری قضایی و میانجی‌گری غیرقضایی تقسیم کرده‌اند؛ بنابراین در صورتی که پس از طرح اختلاف در مراجع قضایی و در اثنای رسیدگی، قاضی اختلاف طرفین را به میانجی‌گری ارجاع دهد، با میانجی‌گری قضایی و درحالی‌که طرفین خود توافق کنند که اختلاف خود را از طریق میانجی‌گری حل و فصل کنند، با میانجی‌گری غیرقضایی مواجه هستیم (Tarzia, 2005, P.22). البته در حالت نخست اگر تلاش میانجی‌گر به نتیجه نرسد، رسیدگی به دعوا در مرجع قضایی از سر گرفته می‌شود. افزون بر این برخی میانجی‌گری قضایی را در صورتی که طرفین رضایت به ارجاع اختلاف به میانجی‌گری نداشته باشند، میانجی‌گری اجباری می‌دانند و از این لحاظ فرآیند میانجی‌گری را به اجباری و اختیاری تقسیم می‌کنند (Timsit, 2005, P.181).

همچنین باید دقت داشت که طبق ماده اخیر و نیز تبصره این ماده امکان میانجی‌گری در هر مرحله از دادرسی و حتی در مرحله پیش از دادرسی و محاکمه در دادگاه نیز وجود دارد. همچنین در صورتی که جرم از جرایم قابل‌گذشت باشد، در مرحله پس از محکومیت و اجرای حکم، امکان میانجی‌گری نیز وجود دارد. مقام قضایی یا قاضی نیز در صورت وجود شرایط مذکور در ماده مرقوم وظیفه دارد طرفین دعوا را ترغیب و تشویق به صلح‌سازش کند، که بعضی از فقها نظر به استحباب این امر داده‌اند، و یا خود اقدام به میانجی‌گری در امور کیفری (جرایم تعزیری) کند (صادقی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۵؛ حسینی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۸).

۴- تعیین قانونی مرجع غیرقضایی صالح

مسئله رسیدگی به جرایم در مراجعی غیر از مراجع رسمی نیاز به تصریح قانونگذار در این زمینه دارد؛ زیرا مطابق با اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجع رسیدگی به تظلمات و شکایات، دادگستری است. همچنین طبق اصل ۳۶ قانون مزبور حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد؛ اما ناکارآمدی عدالت تحمیلی در کاهش جرم و اصلاح مجرم، موجب عدول از این خصیصه شده است (خزانی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۴-۱۴۹). از این رو نهادهای اعمال‌کننده سیاست قضازدایی نظیر مراکز میانجی‌گری کیفری، شوراهای حل اختلاف و ... باید صلاحیت داشته باشند و اقدام اتخاذشده داخل در صلاحیتشان باشد.

نظام قضایی اسلام، نظامی دو مرحله‌ای است که مرحله نخست آن داوری است. از آنجا که اکثریت پرونده‌ها شاکی خصوصی دارند و دعوا بین دو طرف است، سیاست قضایی اسلام این است که در مرحله نخست، طرفین به صلح و سازش کشانده شوند. حتی در مسائل کیفری و از جمله قصاص که یکی از کیفرهای اصلی در نظام قضایی اسلام است، بخش عظیم آن، حق خاص قرار داده شده است. شاید یکی از حکمت‌های این امر که قصاص در نظام قضایی اسلام، حق خاص شمرده شده است، استفاده از همین اصل اصیل صلح و سازش باشد. قرآن کریم در آیات قصاص بعد از آن که قصاص را حق دانسته و آن را مایه حیات جامعه شمرده است، می‌فرماید: «وان تغفوا خیر لکم» (تغابن، ۱۴)، عفو را که همان صلح و سازش است، توصیه کرده و آن را بهتر از اجرای قصاص دانسته است. این رفتار پیامبر(ص) نشان می‌دهد که ایشان تا چه اندازه به اصل مصالحه و سازش در دعاوی عنایت می‌فرمود. در واقع نظام قضایی اسلام دو مرحله می‌باشد (مرحله صلح و سازش و مرحله رسیدگی قضایی). با دو مرحله‌ای بدون نظام قضایی اسلام، محاکم هم باید به دو دسته تقسیم شوند: محاکم صلح و محاکم قضایی. هر پرونده به جز پرونده‌هایی که از طریق مصالحه حل و فصل نمی‌شوند، از قبیل پرونده‌های راجع به امنیت داخلی و تکرار جرم، ابتدا باید به محکمه صلح و سازش برود و اگر به مصالحه نینجامد، آن گاه به محکمه قضایی فرستاده شود که مراکز میانجی‌گری و نهادهای مردمی یکی از نمادهای مرحله نخست هستند. این نظریه می‌تواند گامی در کاهش اطالة دادرسی و گسترش عدالت ترمیمی باشد. در این باره ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

الف) افراد و نهادهای جامعه‌ی و مدنی، صلح و گذشت را طوری انجام ندهند که منشأ جرأت مجرم و فرار او از مجازات شود. اسلام در این مورد، دیه و الزام‌های مالی قرار داده است تا گوشزد کند که جرم و جنایت چیزی نیست که بتوان به سهولت از آن گذشت. نباید در مقابل دستاورد صلح و سازش، حالت دیگری را در جامعه ایجاد کرد که جانپان و دزدان و اشرار جرأت بیشتری پیدا کنند و انگیزه شرارت و جرمشان افزایش یابد. از طرف دیگر صلح و سازش باید با آگاهی کامل طرفین انجام گیرد و صلح از روی اغفال نباشد، بلکه با آگاهی کامل طرفین از حقوق خود باشد. به عبارت دیگر فرهنگ گذشت و صلح و عفو و ایثار و مسالمت، خود قواعد و مشخصه‌هایی دارد که باید بدان توجه شود.

ب) اعمال نظارت کارآمد و نوین نظیر نظارت الکترونیکی بر مراجع شبه قضایی و نهادهای جامعوی بدیهی است که بر تعیین تکلیف هر پرونده با رعایت حقوق دفاعی متهم و دادرسی عادلانه تأثیر بسیاری خواهد داشت و از سوی دیگر در کاهش اطلاع دادرسی نقش به‌سزایی دارد.

ج) تقویت و تخصصی‌شدن شعب میانجی‌گری مطابق با آیین‌نامه میانجی‌گری مصوب ۱۳۹۴ از مهم‌ترین راهکارهای حل‌وفصل دعاوی است که می‌تواند مانع از مراجعه مردم به دادگاه‌ها و افزایش تعداد پرونده‌های ورودی به دستگاه قضایی شود. توجه ویژه قوه قضاییه به تقویت نهاد داوری درخصوص روابط تجاری باعث شده است که اطلاع‌رسانی در مورد فواید استفاده از داوری گسترش یابد و نهادهای تخصصی مانند مرکز داوری دعاوی تجاری در اتاق بازرگانی ایران ایجاد و تقویت شود (فشارنیا؛ مبین، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹). بنابراین تخصیص مراکز صلح‌وسازش جهت رسیدگی به جرایم خانوادگی با رعایت مصالح و مقتضیات، سبب می‌شود پرونده‌های کیفری با سرعت بیشتری به صلح‌وسازش خاتمه یابند، به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد مشکل اطلاع دادرسی و تراکم پرونده‌های کیفری در مراجع دادگستری و معایب دیگر این مراجع تا حدود بسیار زیادی مرتفع می‌شود.

البته لازم به ذکر است که نباید از نقش تشکل‌های مردم‌نهاد و نهادهای جامعوی در گسترش فرهنگ صلح‌وسازش غافل ماند و باید از پتانسیل اجتماع در حل‌وفصل دعاوی استفاده کرد. در همین زمینه، بند «ث» ماده ۱ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴ اشخاص مؤثر در حصول سازش از قبیل اعضای خانواده، دوستان یا همکاران آنها و نیز حسب مورد اعضای جامعه محلی را نیز از جمله افراد مؤثر در حصول سازش دانسته و بر حضور آنها در فرآیند میانجی‌گری تأکید کرده است. منظور از جامعه محلی نیز در آیین‌نامه مزبور «عبارت از کلیه اشخاص یا نهادهایی که ممکن است به دلیل ارتباط با متهم، بزه‌دیده و یا تأثیرپذیری از جرم و نتایج آن، بتوانند در فرآیند پاسخ‌دهی به جرم، مسئولیت‌پذیرکردن متهم و جلب رضایت بزه‌دیده تأثیرگذار باشند.

جایگاه قضازدایی از جرایم خانوادگی در اسناد بالادستی

در هر حوزه‌ای به فراخور وظایف و مسئولیت‌ها اسنادی تدوین شده است که در زمره اسناد بالادستی تخصصی به شمار می‌رود. به فرض مثال سند تحول بنیادین از جمله اسناد بالادستی در حوزه آموزش و پرورش به شمار می‌رود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، برنامه پنج ساله ششم توسعه، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری، قانون بودجه سالانه کشور از مهم‌ترین اسناد بالادستی مشترک در همه حوزه‌ها و حوزه خانواده به شمار می‌روند. بنابراین در این قسمت رویکرد اسناد مذکور به موضوع قضازدایی از جرایم خانوادگی بررسی می‌شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی^۱ به تبعیت از اندیشه حاکم بر قانون اساسی مشروطیت، دادگاه‌های عمومی دادگستری را مرجع رسیدگی به تظلمات می‌داند. اصل ۳۶ قانون مزبور نیز حکم به مجازات را در صلاحیت انحصاری دادگستری می‌داند. جرایم خانوادگی نیز از این امر مستثنی نیست. لیکن در اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادین جامعه اسلامی است همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید برای آسان‌کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». براین اساس، از نظر حقوقی، مراقبت و حمایت از خانواده تکلیفی قانونی است که در قوانین و اسناد بالادستی به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین افراد جامعه، با دقت نظر فراوان ملحوظ شده است و این پرداختن به موضوع را دارای اهمیتی دوچندان می‌کند. در ارتباط با مقوله «پاسداری از قداست خانواده» جهت‌گیری کلی قانون اساسی و قوانین عادی و به‌ویژه رهنمودهای رهبری نظام به سمت ارج نهادن به نهاد خانواده

۱. اصل ۱۵۹ قانون اساسی: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است».

و تکریم و بزرگداشت آن است. چنانچه اصل بیست‌ویکم قانون اساسی برای حفظ نهاد خانواده و جلوگیری از تزلزل آن به تصویب رسیده است و در این جهت، دولت را موظف به ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده می‌کند. باید توجه داشت که قضازدایی از منظر قانون اساسی، راهکاری فنی برای کاستن از تراکم دعاوی در مراجع رسمی دادگستری و قطعاً نسبی است. نسبت راهکار یادشده، امری بدیهی و منطقی است؛ زیرا قضازدایی مطلق در مفهوم تعطیل نهاد دادرسی و دادگستری است. بدین ترتیب به هیچ بهانه‌ای نمی‌توان تمام اختیارات و اقتدارات قانونی را برای تأمین عدالت قضایی از دولت سلب کرد (محموی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸).

۱- قضازدایی در سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری

در قوه قضاییه، عدالت محوریت دارد، از این رو باید با حساسیت بیشتری در پی احیا و اجرای عدالت باشد. برای تحقق این هدف، براساس سیاست‌هایی که رهبر معظم انقلاب در این دوره برای دستگاه قضایی ترسیم فرمود و نیز براساس سیاست‌های کلان قوه قضاییه، محورهایی در چارچوب توسعه قضایی تنظیم و تدوین، و تشکیلات متناسب برای احیا و اجرای این سیاست‌ها تشکیل شده است. سیاست‌های کلی نظام از سال ۱۳۷۲ تاکنون با موضوع برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، احکام دائمی توسعه کشور، چشم‌انداز جمهوری اسلامی و نیز سیاست‌های کلی خانواده ابلاغ شده است. سیاست‌های مزبور جنبه توصیه‌ای ندارند و لازم‌الاجرا هستند (طحان نظیف: اسماعیلی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳؛ زارعی، ۱۳۸۳، ص ۳۴) و از بعد شرعی، یکی از مصادیق احکام حکومتی به‌شمار می‌آیند (مهرپور، ۱۳۸۰، ص ۳۹۵؛ عمیدزنجانی، ۱۳۸۵، ص ۶۳۹).

خانواده محوری، یکی از ملاک‌های اصلی در سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری در خصوص خانواده است. در سیاست‌های کلی خانواده، سیاست‌های ابلاغی برنامه ششم توسعه و قانون برنامه ششم توسعه و قانون احکام دائمی توسعه کشور، احکامی به موضوع زنان و خانواده اختصاص یافته که در آنها تقویت بنیان خانواده مورد تأکید جدی قرار گرفته است.

ساماندهی نظام مشاوره‌ای و آموزش برای تشکیل خانواده، حمایت از عزت و کرامت همسری، نقش مادری و خانه‌داری زنان، نقش پدری و اقتصادی مردان، پیشگیری از آسیب‌های

اجتماعی و عوامل تزلزل نهاد خانواده، حمایت حقوقی و اقتصادی و فرهنگی از خانواده‌ها با سرپرستی زنان، اتخاذ روش‌های حمایتی مناسب برای تکریم سالمندان در خانواده و ایجاد سازوکارهای لازم برای ارتقای سلامت همه جانبه خانواده‌ها به‌ویژه سلامت باروری و افزایش فرزندآوری از دیگر بندهای سیاست‌های کلی نظام خانواده است. تأکید مقام معظم رهبری در بندهای ۹ و ۱۷ سیاست‌های کلی قضایی کشور و همچنین بند ۱۰ سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری بر استفاده از روش داوری و حکمیت در حل‌وفصل دعاوی به‌ویژه دعاوی خانوادگی توجه به این امر را دوچندان می‌کند. مراکز مزبور از آن‌رو که باعث خروج پرونده از دادگستری و جلوگیری از ورود افراد در فرآیند کیفری می‌شوند، راهکاری به‌منظور تحقق سیاست قضازدایی به حساب می‌آیند.

۲- قضازدایی در برنامه ششم توسعه

قضازدایی از جمله کاربست‌های نوین به‌منظور کاهش تصدی‌گری قوه قضاییه، ابزار رسیدن به عدالتی منصفانه‌تر و سرانجام یکی از تدابیر پراهمیت به‌منظور زندان‌زدایی و گریز از عدالت رسمی است. به‌همین‌جهت، سیاست مزبور موردتوجه سیاست‌گذاران قضایی و به‌ویژه سیاست‌گذاران جنایی در ایران قرار گرفته است و به دلیل اهمیت موضوع در بند الف قانون برنامه پنجم توسعه، قوه قضاییه موظف به تهیه و تصویب لایحه‌ای به این منظور شده است. این مهم در قانون برنامه ششم توسعه و سابق بر آن در ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه مدنظر قانونگذار قرار گرفت. درواقع قانونگذار با این رویکرد نوین به لحاظ تراکم بیش از حد جرایم خانوادگی در مراجع کیفری و ناکامی مراجع کیفری در حل‌وفصل جرایم مزبور، به قوه قضاییه اجازه داده تا با ایجاد نهادهای جامعوی و گشودن باب مشارکت‌های مردمی، دادگستری را از وضع موجود یعنی افزایش حجم پرونده‌ها که انسداد تدریجی مراجع کیفری را به دنبال دارد، نجات دهد. در ماده ۱۱۶ قانون برنامه ششم توسعه حکمی گنجانده شده است که حکمی جامع است و در این بند این‌گونه مقرر شد: «برای کاهش مراجعات مردمی به دستگاه قضایی و تسریع در حل‌وفصل مسایل قضایی بحث ایجاد و توسعه نهاد داوری، افزایش حل‌وفصل اختلاف از طریق داوری و ایجاد اعتماد، مورد توجه قرار گیرد».

همچنین ماده ۱۱۲ قانون برنامه ششم توسعه نیز مقرر کرده: «برای تحقق عدالت قضایی و ارتقای کیفیت و کاهش اطاله دادرسی و کاهش ورودی پرونده‌ها و پیشگیری از وقوع جرایم خانوادگی و دعاوی، سازمان بهزیستی کشور مکلف است برای تحکیم نهاد خانواده نسبت به ارائه خدمات مشاوره‌ای رایگان برای افراد فاقد تمکن مالی اقدام لازم را به عمل آورد». از فحوای ماده مزبور که دو عنوان جرم و دعوی را به کار برده معلوم می‌شود که این ماده قضازدایی از جرایم خانوادگی را علاوه بر دعاوی حقوقی مربوط به خانواده را مد نظر دارد. در بند خ ماده ۱۰۲ قانون برنامه ششم توسعه مقرر شده: تمهیدات لازم جهت بهره‌مندی از قضات و وکلای مجرب با اولویت وکلای متأهل، با ارائه آموزش‌های لازم برای تشویق صلح‌وسازش زوج‌ها در پرونده‌های دعاوی خانوادگی و ایجاد مشوق‌های لازم نسبت به پرونده‌های مختومه به عمل آید. طبق این قانون مراجع شبه قضایی و حتی دادگستری‌ها می‌توانند جهت صلح‌وسازش و میانجی‌گری از وکلای معتمد استفاده کنند و با کمک آنها جهت اصلاح ذات‌البین اقدام کنند و دعوی را به صلح‌وسازش خاتمه دهند؛ بنابراین می‌توان گفت که بهره‌مندی از این افراد از آنجا که می‌توانند در ایجاد صلح‌وسازش سهم زیادی داشته باشند و از ورود پرونده به دادگستری جلوگیری کنند، گامی در مسیر تحقق قضازدایی است.

۳- قضازدایی در قانون احکام دائمی توسعه کشور

ماده ۳۸ قانون احکام دائمی توسعه کشور نیز تکلیف اصلاح و تنقیح و رفع ناهنجاری‌های قانونی را بر عهده قوه قضاییه نهاده است تا ضمن رعایت قانون تدوین و تنقیح قوانین کشور با تقدیم لایحه به دولت به بازنگری قوانین کشور بپردازد. به همین منظور لایحه «قضازدایی و حذف برخی عنوان‌های مجرمانه از قوانین» در دوره هشتم مجلس شورای اسلامی مطرح شد که با توجه به ایرادات فراوان، در مجلس هشتم به نتیجه نرسید. این لایحه مجدداً در دوره نهم بدون هیچ تغییری در دستور کار قرار گرفت که در این دوره نیز پس از مطرح شدن در جلسات متعدد در کمیسیون قضایی مجلس به سرانجام نرسید. اکنون در دوره دهم مجلس نیز این لایحه بدون تغییر مجدداً در دستور کار قرار گرفته است. لایحه قضازدایی و حذف برخی عناوین مجرمانه، با حذف عنوان مجرمانه از طیفی گسترده از تخلفات واقع در حوزه‌های محیط

زیست، امور پزشکی و بهداشتی، کار و امور اجتماعی، حمل و نقل و نظام مهندسی معدن و ساختمان و حذف ضمانت اجرایی چون زندان، در عمل چنین تخلفاتی را از حوزه اعمال قوانین و مقررات کیفری و نیز دایره صلاحیت مراجع قضایی خارج می‌کند و تحت عنوان تخلف به آنها جنبه اداری و انضباطی و صنفی می‌دهد و با مشارکت مقامات اداری و اجرایی ذی‌ربط و مداخله فعال یک مقام قضایی و اعمال ضمانت اجرایی چون جریمه نقدی، لغو پروانه فعالیت، و محرومیت از برخی حقوق و امتیازات عمومی به مقابله با آنها می‌پردازد. اغراض و اهداف این تحول اساسی چنانکه در مقدمه توجیهی لایحه آمده مسائل مهمی چون دقت و سرعت برخورد های غیرقضایی با تخلفات مذکور، کاهش تراکم کارهای مراجع قضایی و فراغت آنها برای پرداختن دقیق‌تر و سریع‌تر به وقایع جزایی مهم، رفع معضل اطاله دادرسی، کاهش هزینه‌های عمومی رسیدگی به دعاوی و مشارکت دستگاه‌های متضرر از تخلفات مذکور در رسیدگی به آنها است. مشروعیت هیچ‌کدام از اهداف مذکور قابل مناقشه نیست، گرچه تحقق همه آنها تا حدود زیادی، به گذشت زمان و عملکرد مراجع اداری رسیدگی‌کننده به نحو مقرر در متن لایحه، بستگی دارد. اموری از قبیل جرایم خانوادگی که از مسائل مهم و درگیر با منافع جامعه است باید در این لایحه جایگاه روشن و معینی داشته باشند؛ لیکن باید اذعان کرد که با وجود اینکه ادعا شده است که لایحه مزبور در تقسیم‌بندی جرایم مشمول قضازدایی، بر اصول و ملاک‌هایی استوار بوده است، ردپایی از جرایم خانوادگی که واجد مبانی قضازدایی هستند، در این لایحه به چشم نمی‌خورد. از این‌رو بازنگری در این لایحه و هماهنگ و یکنواخت‌سازی مقررات آن ضرورت دارد. نکته دیگر اینکه تعقیب سیاست قضازدایی در این لایحه و به‌کارگیری روش‌های عدالت‌ترمیمی و عدالت‌سازشی مبنی بر استفاده از روش‌های میانجی‌گری، داوری، گفت‌وگو و سازش با استفاده از توان افراد و جامعه محلی جای اعمال کیفر و برخورد رسمی دولت برای اجرای عدالت و تحقق قضازدایی در نتیجه این اقدامات، از نقاط قوت این لایحه است.

۴- قضازدایی در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران معتبرترین سندی است که تا کنون در شناسایی و معرفی چالش‌های جدیدی که کشور در تفکر نوین جامعه جهانی با آن روبه‌رو

است به تصویب رسیده و در سال ۱۳۸۳ از سوی مقام معظم رهبری به سران قوه و رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ شده است. این سند از سال ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۴ شمسی به مدت بیست سال مبنای چهار برنامه پنج‌ساله توسعه قرار گرفته است. در طراحی و تنظیم سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴ شمسی، به منظور تحقق آرمان‌ها و اصول اساسی توجه ویژه‌ای به نهاد خانواده شده است و جامعه ایرانی، جامعه‌ای وصف شده است که: «برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت قضایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب» باشد. از جمله ویژگی‌هایی که برای جامعه ایرانی در این سند بیان شده، جامعه برخوردار از نهاد مستحکم خانواده است. سند مزبور صراحتاً به اتخاذ روش‌های غیر رسمی در دعاوی خانوادگی اشاره نکرده است؛ اما به لحاظ محور قراردادن این نهاد و تأکید بر استحکام آن این نتیجه به دست می‌آید که هرگونه اقدامی برای حفظ خانواده باید به‌طور همگانی صورت بگیرد که از جمله این اقدامات به‌کارگیری سیاست قضازدایی است.

علاوه بر اسناد گفته‌شده، در فصل پنجم منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۳، ذیل مواد ناظر بر حمایت قضایی از خانواده و زنان، به آموزش اعضای خانواده به منظور حل منطقی مشکلات خود پیش از مراجعه به سازمان‌ها و مراجع قضایی و برخورداری از حق مراجعه به نهادهای شبه قضایی نزد محاکم دادگستری برای حفظ اسرار، ایجاد صلح و سازش در خانواده و تسهیل در حل و فصل اختلافات تأکید شده است. همچنین در منشور شورای فرهنگی اجتماعی زنان^۱ (مصوب ۱۳۸۴/۴/۷) مصوباتی با توجه به مبانی دینی با عنوان «اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن» وضع شده است که یکی از محورهای این اهداف، حمایت از تشکیل و تحکیم و تعالی نهاد خانواده و پیشگیری از تزلزل و فروپاشی آن است. افزون بر موارد ذکرشده، در سند مهندسی کشور نیز اقداماتی از قبیل: تقویت و حمایت از خدمات

۱. منشور شورای فرهنگی - اجتماعی زنان: «اهداف یادشده در هفت محور به شرح زیر تصویب شده است: «... ۲. حمایت از تشکیل، تحکیم و تعالی نهاد خانواده و پیشگیری از تزلزل و فروپاشی آن: ...».

راهنمایی و مشاوره‌ای و مددکاری اجتماعی در سطح جامعه با رویکرد پیشگیری و کاهش جرم و توسعه بهداشت روانی و سلامت معنوی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی مد نظر قرار گرفته است که برای اقدامات مشاوره‌ای مذکور، مشاوران می‌توانند نقش عمده‌ای در مراجعه افراد به نهادهایی غیرقضایی، پیش از توسل به مراجع قضایی ایفا کنند.

همانطور که گفته شد موضوع و ماهیت بسیاری از اقدامات مندرج در اسناد بالادستی با جرایم خانوادگی و کارکردهای خانواده مرتبط است و قرارگرفتن محوریت خانواده در صدر همه این اسناد، حکایت از جایگاه والای آن و وابستگی سلامت کشور به سلامت نهاد مزبور دارد. اهمیت ساختار خانواده در حفظ ساختار سالم اجتماع موجب شده است تا دولت در اسناد مزبور به‌زعم خود تدابیری را برای حفظ این نهاد و تحکیم آن بیندیشد که از جمله این تدابیر سیاست قضازدایی از دعاوی خانوادگی است.

یافته‌های پژوهش

۱. قضازدایی سعی دارد تا از ورود افراد به فرآیند رسمی رسیدگی کیفری جلوگیری کند و یا در صورت ورود آنها به این فرآیند رسمی رسیدگی، از طریق اعمال برنامه‌ها و سازوکارهای مختلف به‌ویژه میانجی‌گری، افراد را از این فرآیند خارج کند. فرآیند مزبور در صورتی می‌تواند در نیل به اهداف مورد نظر که کاهش بار دستگاه عدالت کیفری و استحکام خانواده از جمله آن هستند، توفیق حاصل کند که اصول و ضوابط ناظر بر فرآیند قضازدایی معین باشد؛ به عبارت دیگر رسیدگی توسط مراجع غیرقضایی به جرایم خانوادگی در صورتی جایز دانسته می‌شود که مراجع مزبور صلاحیت رسیدگی به این جرایم را داشته و امکان صلح‌وسازش وجود داشته باشد.

۲. بررسی اسناد بالادستی بیانگر آن بود که رویکرد متفاوتی در توجه به قضازدایی از جرایم خانوادگی وجود داشته است. برخی از اسناد صراحتاً به بیان استحکام خانواده و لزوم قضازدایی از دعاوی مربوط به آن پرداخته‌اند. درحالی‌که برخی تلویحاً به قضازدایی برای استحکام خانواده و محوریت آن اشاره کرده‌اند. البته نباید از نظر دور داشت که با توجه به

اسناد بالادستی، سوگیری سیاست جنایی در جرایم تعزیری خانوادگی بیشتر به سوی اقدامات میانجی‌گرانه و پاسخ‌های مردمی با جلب مشارکت مردمی است.

۳. ضرورت حمایت از کودکان و زنان قربانی خشونت در حوزه جرایم خانوادگی، از سوی قانونگذار، نهاد پلیس و نیز قوانین حاکم بر دستگاه قضا ایجاب می‌کند که بنابر آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری ابلاغی در تاریخ ۹۴/۹/۸، مؤسسات ویژه میانجی‌گری جهت حل و فصل جرایم خانوادگی، مطابق با شرایط مذکور در فصل چهارم آیین‌نامه مذکور با نظارت قوه قضاییه ایجاد شود؛ زیرا این افراد در سطح بالایی از بزه‌دیدگی مجدد قرار دارند و همچنین مناسب‌ترین قلمرو اعمال و گسترش عدالت ترمیمی و سازوکارهای آن، در قبال اطفال و زنان در جرایم خانوادگی است. گرچه از زمان اجرایی شدن این آیین‌نامه مدت زمان زیادی نمی‌گذرد ولی مسلم است که در صورت ایجاد مراکز میانجی‌گری تخصصی جهت رسیدگی به جرایم تعزیری خانوادگی به نتایج مثبت و موفقیت روزافزون این نهاد دست خواهیم یافت. البته باید دقت داشت که دستیابی به این موفقیت نیازمند تلاش و همکاری دولت و نهادهای مردم‌نهاد و همچنین تهیه و انتشار قواعد میانجی‌گری متناسب با ماهیت جرایم خانوادگی است.

منابع

- آشوری، محمد (۱۳۸۲). تحول جایگاه دادسرا و ترافی شدن امر تعقیب، تأملاتی در حقوق تطبیقی (به مناسبت نکوداشت دکتر سیدحسین صفایی)، اثر گروهی از مؤلفان، تهران: انتشارات سمت و مؤسسه حقوق تطبیقی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران
- آنسل، مارک (۱۳۷۰). دفاع اجتماعی (محمد آشوری و علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، مترجمان). تهران: دانشگاه تهران.
- ابراهیمی ورکیانی، فاطمه (۱۳۸۹)، حق دادرسی منصفانه کودکان در تعارض با قانون، تهران: انتشارات جنگل.
- اسدی، لیلا سادات (۱۳۹۰). درسنامه حقوق کیفری خانواده، تهران: نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- افشارنیا، طیب؛ مبین، حجت (۱۳۸۹). اطاله دادرسی و توسعه قضایی. تهران: انتشارات خرسندی.

- امینی، محمد (۱۳۹۷). *قضا‌زدایی و جایگاه آن در نظام کیفری ایران*. تهران: انتشارات مجد.
- انصاری، باقر (۱۳۸۳). *حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران*. مجله *دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران*، ۶۶ (۵۲۰)، ۱-۵۳.
- اسماعیلی، محسن؛ طحان‌نظیف، هادی (۱۳۸۷). *تحلیل ماهیت نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی*، ۹ (۲۸)، ۹۳-۱۲۷.
- جعفری‌بجنوردی، عبدالرضا جوان؛ نورپور، محسن (۱۳۹۴). *تعقیب‌زدایی کیفری، بازتابی نوین از الغا‌زدایی کیفری. پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، ۶ (۲)، ۷۵-۹۸.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۷۸). *نقش میانجی‌گری در فصل‌دع‌وی و پاسخ‌دهی به نقض هنجارها. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، (۴۵)، ۴۱-۵۰.
- خرانی، منوچهر (۱۳۷۷). *فرآیند کیفری*. تهران: انتشارات گنج دانش.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- دهقانی، علی (۱۳۹۶). *چالش حمایت از حقوق متهم در روند قضا‌زدایی از تخلفات اقتصادی با رویکرد به اسناد بین‌المللی حقوق بشر. فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ۱۱ (۲) و ۳، ۱۱-۲۹.
- راب‌وایت، فیونا‌هنیس (۱۳۸۱). *درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی (میرروح‌الله صدیق بطحایی اصل، مترجم)*. تهران: نشر دادگستر.
- صادقی، محمد هادی (۱۳۸۴). *قضا‌زدایی در حقوق جزای اسلام. مجله تخصصی الهیات و حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، (۱۶ و ۱۵)، ۱۵۰-۱۷۰.
- عمید، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیرکبیر.
- عمید‌زنجانی، عباس‌علی (۱۳۸۵). *حقوق اساسی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۰). *جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام، مجله راهبرد*، ۹ (۲۰)، ۳۷۵-۴۰۵.
- محمودی‌جانکی، فیروز (۱۳۸۴). *حق دفاع متهم در علوم جنایی. گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر*، تهران: انتشارات سلسیل.
- محمودی، جواد (۱۳۸۵). *قضا‌زدایی و جرم‌زدایی از منظر قانون اساسی و حقوق اداری*. مجله *تخصصی الهیات و حقوق دانشگاه رضوی*، ۱۹ (۸)، ۱۰۵-۱۲۱.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین(۱۳۸۲). از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی. مجله تخصص دانشگاه علوم اسلامی رضوی، (۱۰ و ۹)، ۳۸۳.

Tarzia, Giuseppe (2005), mediation et institution judiciaries, mediation et arbitrage, loiccadiet et tomas clay et emmanuel jeuland, paris.

Timsit, jean (2005), mediation: an Alternative to judgment, not an Alternative judgment”, arbitration: the journal of the chartered institute of arbitratorse, vol. 69, no.3

Kovach, K. K.(2005), Mediation, the handbook of dispute resolution, *Michael L. moffit & Robert C. bordon*, jossey-bass.